

الَّتِي بَهَا فَصَلَّ بَيْنَ كُلِّ حِزْبٍ وَنَسَفَ كُلَّ جَبَلٍ وَسَقَطَ كُلَّ  
 نَجْمٍ وَكَسَفَ كُلَّ شَمْسٍ وَخَسَفَ كُلَّ قَمَرٍ وَانْفَطَرَ كُلُّ سَمَاءٍ وَانْشَقَّ  
 كُلُّ أَرْضٍ وَغِيضَ كُلُّ بَحْرٍ وَارْتَعَدَ كُلُّ فَتْنَةٍ وَانْقَمَرَ كُلُّ جَسَدٍ  
 وَاضْطَرَبَ كُلُّ هَضْبٍ وَارْتَعَشَ كُلُّ بَطْحٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ رَبُّكَ  
 الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ مِنْ أَقْرَبًا أَقْرَبَهُ اللَّهُ وَاعْتَرَفَ بِمَا اعْتَرَفَهُ اللَّهُ  
 أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْبَهَاءِ فِي مَلَكُوتِ الْإِنشَاءِ كَذَلِكَ نَزَلَ مِنْ أَسْفَلِ  
 الْوَحْيِ أَمْرُ رَبِّكَ الْمَبْرُورِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ .

## قال و حال

و نیز در اثری دیگر به امضاء خادم است :

و اینکه از حال سوال فرموده بودید اکثر مدّعیان حال امروز  
 غیر قال نبوده و نخواهند بود کلّ امور در قبضه قدرت الهیه  
 مقبوض و محدود هر نفسی که به غیر رضای او حرکت نمود  
 از اهل قال محسوب است اگر چه در بحر حال منغمس باشد و  
 بر لجه صمت و سکون سایر و نفسی که مقبل به حق و مطیع  
 امر اوست از اهل حال در مبداء و مال مذکور حالی کسه  
 الیوم نزد حق محبوب است اقرار به وحدانیت و اعتسراف  
 به فردانیت او و تقدیس ذاته عن الشبهیه و تنزیه نفسه عن

الظلمة و العمل بما امر به في كتابه و الاجتناب عن مشتبهات  
النفسانية و الاشارات الافكية و التأويلات الظنونية الوهمية  
بوده اليوم يوم تأويل نيست چه كه ارياح تصريح در سرور  
است اي حبيب من اكثرى امر الله را بازچه دانسته اند  
و مثل لعب اطفال انگاشته اند از امر او معرض و بنوا هي  
مقبل و معذلك خود را مقبول شعرده اند و ما بين خلشق  
از حق دانسته اند حق مقدس است از آنچه گفته اند  
آذان لا صغاء او امر الله خلق شد لا لظنونات الوهمية  
المردودة چنانچه مشاهده کرده ايد از قبل بعضى از نفوس  
از شريعة امرية الهية محروم گشته اند و حكم كتاب را ترك  
نموده اند و معذلك خود را از اهل باطن شمرند اشهد  
انهم ما وجدوا عرف الباطن و لا الظاهر و هاموا في هيام  
الظنون و الاوهام الا انهم من الاخسرين اليوم اهل حال  
نفوسى هستند كه از حالات كلمة الهية مجذوب شده اند  
بشأنى كه من على الارض ان نفوس را از توجه بوجه قسدم  
منع نشود و بما نزل في الكتاب موقن و عالم اند اين است  
شأن اهل حال و من غير اين از اهل قال بوده و خواهند  
بود .

و از حضرت عبدالبهاء در خطابه است قوله العزيز:

و اما تکمیل نفس در این دور منوط بر ریاضت و خلوت و عزلت  
نه بلکه انقطاع و انجذاب و اخلاق رحمانی و تحصیل معارف  
ربانی و تحسین اطوار و تزئین قلب به نفحات ربّ الاسرار  
بوده و خواهد بود آداب و اصول ریاضت که از پیش بود  
به کلی منسوخ گشت هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال  
و در سفرنامه اروپا قوله العزیز :

سابق بعضی به این ملاحظه بر ریاضت مشغول میشدند که  
ترك لذائذ نفسانی نمایند و منع غضب و شهوت بلی چون از  
ریاضت و قلت اکل و شرب در جسم ضعف حاصل میشود  
شهوت و غضب کمتر میگردد ولی این نوع سکون غضب و تخفیف  
در شهوت عارضی است نه ذاتی زیرا که هرگاه باز بس اکل  
و شرب پردازد به حالت اولیه عودت نماید اگر کمال تقدیس  
انسان از ضعف جسمانی حاصل شود در این صورت باید  
هر شخص ضعیف تر کاملتر باشد پس مقصود از ریاضت ترك  
نفس و هوی است با وجود مرزوق بودن به نعماء نه منوع  
شدن از آلاء خدا این نعمت ها را برای انسان آفریند  
و صحت بنیه و جسم را وسیله ظهور قوت روح قرار داده با  
وجود قوه جسمانی اگر نفس انسانی سالم باشد و در حالت  
اقتدار عادل این کمال است ورنه نفس از درها است او کسی

مرد است — از غم بی آلتی افسرده است .

## بدعت

و نیز از حضرت عبد البهاء در خطاب به میرزا

عبد الفنی است قوله العزیز :

از میزان کلیه بدعت سو ال نموده بودی بدعت احکامی  
است که نص کتاب نه و بیت العدل عمومی تصدیق آن  
ننماید .

## مدعی با عشق

و نیز در کتاب اقدس است قوله حلّ و عزّ :

وَالَّذِي يَتَكَلَّمُ بِغَيْرِ مَا نَزَّلَ فِي الْوَاحِي أَنَّهُ لَيْسَ مِنِّي إِلَّا كَمَا أَنْ  
تَتَّبِعُوا كُلَّ مَدْعٍ أَشِيم .

و در لوحی است قوله الاعلی :

هر نفسی الیوم مدعی امری شود و یا ادعای باطن نماید  
او شیطان فئه حقه بوده چنانچه بعضی نفوس در ظاهر

---

و در قرآن است قوله تعالی من حرم زینة الله التي اخرج  
لعباده والطيبات من الرزق... فی الحدیث یثبتهن وقر صاحب  
بدعتی فقد امان علی هدم الاسلام .

بکلمه ناطق اند و در باطن بکلمه اخری مخالف کلمه ظاهر  
چنین نفسی منافق و کذاب بوده و خواهد بود اهل بهاء  
نفوس هستند که هرچه را مخالف ظاهر امر الله بینند او را  
باطل دانند باطن و باطن طائف حول این ظاهر است  
طوبی لنفسی وجدت عرف البیان و کانت من الراسخین .  
و در لوحی دیگر قوله الاعلی :

نفوس ملحده بسیار بوده و خواهند بود به خدا پناه بریند  
از شر آن نفوس ، هر نفسی دعوی امری نماید او کاذب و  
مفتری لدی المرش مذکور است .

و از حضرت عبدالبهاء در خطابی است قوله

المنزیه :

ای ناطق به ثنای حق و بامل گویای حق عليك بهاء الله  
و ثنائه در جمیع الواح الهیام ناعقین و ظهور شیاطین مذکور  
و مشهور هر نفسی از برای خویش وجودی بیند و خیال  
تمیز و تفرّدی آن آثار نفاق است و علامت نفاق پایید  
شوون خود را فراموش کرد و در مقام فنای محض آمد و الا  
ملاحظه وجود عاقبت سبب شرك گردد و بادی که محض  
خضوع و خشوع و محو و فنا و اطاعت و انقیاد محبوب و مقبول  
و البهاء عليك .

و نیز از حضرت بهاء الله در کتاب اقدس است قوله  
جلّ و عزّ :

آن الذی یاوّل ما نزل من سماء الوحی و یخرجه عن الظاهر  
انه ممن حرف کلمة الله العلیا و کان من الاخسرین فسی  
کتاب بهین .

و در کتاب ایقان است قوله الاعلی :

و این معلوم است که تأویل کلمات حمامات ازلیه را جز هیاکل  
ازلیه ادراک ننماید و نعمات و رقا معنویه را جز سامعه اهل  
بقا نشنود هرگز قطبی ظلم از شراب سبطی عدل نصیب  
ندارد و فرعون کفر از بیضای موسی اطلاع نیابد چنانچه  
میفرماید . و ما یملم تا و یله الا الله و الراسخون فی العلم .  
و در اثری به امضاء خادم است .

و اینکه در فقره تأویل که در کتاب اقدس از قلم اعلی نازل  
شده سوال نمودید هذا ما نطق به لسان العظمة مقصود  
از تأویل آنکه خود را از ظاهر محروم نمایند و از مقصود  
محتجب مانند مثلاً اگر از سماء مشیت فاغسلوا وجوهکم نازل  
شود تأویل ننمایند که مقصود از غسل غسل وجه باطن  
است و باید به آب عرفان او را غسل داد و ظاهر نمسود و  
امثال آن بسا میشود نفسی باین تأویلات وجهش با کمال

ذفر و وسخ آلوده میماند و به خیال خود به اصل امر الله عمل نموده و حال آنکه در این مقام واضح و معلوم است که شستن رو است به آب ظاهر بعضی کلمات الهی را میتوان تأویل نمود یعنی تأویلاتی که سبب و علت ظنون و اوهام نشود . . . بعضی از آن نفوس که خود را در اوپش مینامند جمیع احکام و اوامر الهی را تأویل نموده اند اگر گفته شود صلوة از احکام محکم الهیه است میگویند یعنی دعا است و ما در حین تولد بدعا آمده ایم صلوة حقیقی را عمل نموده ایم . . . آیاتی که در اوامر و نواهی الهی است مثل عبارات و دیات و جنایات و امثال آن مقصود عمل بظاهر آیات بوده و خواهد بود ولیکن آیات الهی که در ذکر قیامت و ساعت و امثال آن چه در کتب قبل و چه در فرقان نازل شده اکثر مأول است و لا يعلم تأویله الا الله .

و نیز فرمودند :

و اما در باره تأویل و ادعای چنانچه مرقوم لا يعلم تأویله بیان الله الا نفسه المهيمنة على الاشياء و الذين فساروا بانوار المعاني و البيان من عنده اولئك يعلمون على قدرهم و مقدارهم كذلك حكم الرحمن ولكن الناس اكثرهم لا يفقهون این قدر معلوم بوده که آنچه مقصود الهی است در السواح

ظاهراً واضحاً معلوم و واضح است و احدی به تأویل کلمات  
الهیّه مأمور نبوده و نخواهد بود نشهد انّ المأولین فی  
هذا الیوم هم المتوهّمون از خدا میطلبم که به جبل تصریح  
تمسّک شویم و در سبیل رضایش با استقامت کبری سالک  
گردیم و اما در باره ادّعا درین مقامات بیانات شتی از قلم  
مشیت الهیّه نازل و لکن این عبد یکی از بیانات رحمن را که  
به لسان پارسی نازل شده ذکر مینماید تا از برای احدی  
دیگر مجال تأویل و ادّعا نماند و بما هو تصریح عامل  
شود قوله عزّاجلاله متوهّمین بسیاریند و هر یک بوهمی مبتلا  
شده اند ناس را از موهوم منع نمودیم که به سلطان مشهور  
تمسّک جویند بعضی به اوهمات نفسانیّه خود تمسّک جستند  
و تشبّث نموده اند در تیه و هم سائرند و خود را از اهل  
مکاشفه دانسته اند در مغازه غفلت ماشی اند و خود را از  
فارسین میادین شهود شمرده اند لعمری انّهم من المتوهّمین  
انّهم من الهائمین انّهم من الفاقلین انّهم من الصّاغریّین  
و آنچه را که صبیان ادراک نموده اند هنوز بآن نرسیده اند  
چه که هر صبیّی عالم است بر اینکه اگر هر روز ظهوری ظاهر  
شود او امر الهیّه و احکام ربانیّه معطلّ و معوّق و بی نفاذ  
خواهد ماند بگوای قوم اگر هوی شما را از مشرق هندی



منع نموده اقلّاً از انصاف تجاوز ننمائید اگر نفسی فی الجمله  
منصف باشد هرگز بکلمه که باعث تفریق ناس و احباب شود  
تکلم ننمائید بلکه بتمام همت و قدرت در ارتفاع اسم اعظم  
سعی بلیغ و جهد منیع مبذول میدارد لعمری هم راقِدون  
لوتراهم بعین الله هم من المیتین .

و قوله الاعلی :

کلمه الهیه را تأویل نکنید و از ظاهر آن محجوب نمائید  
چه که احدی بر تأویل مطّلع نه الا الله و نفوسی که از ظاهر  
کلمات غافل اند و مدعی عرفان معانی باطنیه قسم به اسم  
اعظم که آن نفوس کاذب بوده و خواهند بود طوبی از برای  
نفوسی که ظاهر را عامل و باطن را آمل اند .

و از حضرت عبدالهیا خطاب به قسّیس الفرد

هیلز قوله العزیز :

و اما نصوصی که از کتب مقدّسه اخراج نموده بودید آنچه  
بملم صحیح و عقل و حکمت الهیه مطابق آن نصوص بحسب  
ظواهر است و اما نصوص دیگر کُلّ تأویل دارد و تأویل  
مطابق عقل و علم و حکمت است .

# عدم اصرار بکثرت قرانت و عبادت

در کتاب اقدس است قوله جلّ و عزّ :

لا تفرّغکم کثرة القراءة و الاعمال فی اللیل و النهار کویقرء  
احد آیه من الآیات بالروح و الريحان خیر له من أن یتلّو  
بالکمال صحف اللّٰه المہین القیوم .

و در کتاب ایقان است قوله الاعز :

و بر عاصیان قلم عفو در کشد و به حقارت ننگرد زہرا حسن  
خاتمه مجهول است ای بسا عاصی که در حین موت بجوهر  
ایمان موفق شود و خمر بقا چشد و بعلاً اعلیٰ شتابد و بسا  
مطیع مؤمن که در وقت ارتقاء روح تقلیب شود و به اسفل  
درکات نیران مقرر باید .

## نصرت امر و تبلیغ

### و وظائف و شرائط آن مقامات تبلیغین

از حضرت بهاء اللّٰه در لوحی است قوله العزیز

هو الاعظم قد أتى الوعد و ظهر الموعود و القوم فسی

اضطرابٍ بينٍ قد ماج بحر الحيوانِ وهُم إلى المسوتِ  
يسرعون قد هاج عرف الرحمن وهم عنه معرضون قد اخذوا  
الغدِيرَ ونبذوا السلسبيلَ ما لهم كيف لا يشعرون قد  
اشتغلوا بالترابِ معرضين عن الوهابِ ألا انهم لا يفقهون  
لعمركم ان عيونهم عمياء واذانهم صماء لا يسمعون و لا  
ينظرون أن يا قلمي الاعلى ان اذكُر من اقبل إلى النورِ  
وتوجه إلى وجه الله المهيمِ القيوم الذي سمع النداء اذا  
ارتفع في ملكوت الانشاء وسرع في ميادين الرضا إلى أن  
عرف وقال لك الحمد يا اله الغيب والشهود قل يا اهل  
البها انتم في النوم أو اخذكم سكر الهوى و منعكم عن ذكر  
الله مالك الوجود قل هذا يوم القيام كيف انتم تقعدون وهذا  
يوم النداء وانتم صامتون قوموا باسمي ثم انطقوا بالحكمة  
والبيان لعل اهل الامكان يتوجهون إلى الرحمن الذي  
ينادي في هذا المقام المنوع قل هل سمعتم وصبرتم  
اتقوا الله ولا تكونوا من الذين هم لا يعرفون قل توجهوا  
لتسمعوا لحن الله في ملكوت البيان لعمري لو يسمعون  
ليأخذهم جذب الشوق إلى مقام برقصون ولا يشعرون قل  
اتدعون كوب البقاء وتأخذون صديد الغناء من يد كل فاجر  
مردود قل اعلمكم هذا معلم الهوى او انفسكم فاصد قوالسي

یا قوم و لا تتبعوا کلَّ کاذبٍ محجوب قوموا بالحکمة و ذکرُوا  
العبادَ بما امرکم مالکُ البریة لعلَّ يتوجهونَ إلى اللّٰه  
العزیز الودود کذلک نطقَ قلمی و تکلمَ لسانی و بینتُ  
جوارحی طویلٍ لمنْ تقربَ و اخذ لوحَ اللّٰه بیدر القدره و نشرب  
منه ما رُقِمَ فی لوحی المحفوظ انک یا ایُّها الشارب من کأسی  
و الناطق باسمی انْ اشکر ما ارسلَ مِن سماءِ العنایة هذا  
الکتابُ المحتوم .

و قوله :

امروز روز ذکر و ثناء و روز خدمت است خود را محروم نمائید  
شما اید حروفات کلمات و کلمات کتاب و شما نهالهائس  
هستید که از دست عنایت در ارض رحمت گشته شده اید  
و از امطار کرم نمو نموده اید شما را از عاصفات شرک و  
قاصفات کفر حفظ فرموده و به ایادی شفقت تربیت نمود حال  
وقت اثمار و اوراق است و اثمار سدره انسانی اعمال طیبه  
و اخلاق مرضیه بوده و هست و این اثمار را از غافلین منع  
نمائید اگر پذیرفتند مقصود حاصل و حیات ظاهر و الآ  
ذروهم فی خوضهم یلعبون یا حزب اللّٰه جهد نمائید شاید  
قلوب احزاب مختلفه عالم بآب برد باری و شفقت شما زصفینه  
و بغضاً پاک و پاکیزه شود و قابل و لایق تجلیات آفتاب

حقیقت گردد .

و قوله الحق :

لا تتعرضوا باحدٍ ولا تجادلوا بنفسي ان وجدتم من مقبلٍ  
ذكروه بكلمة الاعظم وان وجدتم من معرفي فأعرضوا عنه ثم  
أقبلوا إلى الله ربكم وانه يكفيكم عن العالمين .

و قوله جلّ و عزّ :

ينبغي لاهل البها أن ينصروا الربّ بهمانيهم و يعيظوا  
الناس باعمالهم و اخلاقهم اثرالأعمال انفذ من الأقوال .

و قوله تعالى :

ای فرزند کنیز من لا زال هدایت به اقوال بوده و این زمان  
به اعمال گشته یعنی باید جمیع افعال قدسی از هیکل  
انسانی ظاهر شود چه در اقوال کلّ شریک اند و لکن  
افعال پاک و مقدس مخصوص دوستان ما است پس بجان  
سعی نمائید تا بافعال از جمیع نام ممتاز شوید کذلک  
نصحناکم فی لوح قدس منیر .

و در کتاب اقدس قوله الاعلی :

ينبغي اليوم لمن شرب رحيق الحيوان من بحر الطاف ربّه  
الرحمن ان يكون نباضاً كالشربان في جسده الامكان ليتحرك  
به العالم و كلّ عظم رميم .

و در لوحی دیگر است قوله جلّ بیانه و عظیم  
تبیانه :

بگو یا حزب الله عمر گرانمایه را در خدمت امر صرف نمائید  
در هر ارضی باید اولیا مشورت نمایند از اهل آن ارض  
نفسی را به جهت تبلیغ معین کنند و بواسطه نفسی که  
اسمش مستور و غیر معین به مبلغ بقدر کفاف برسانند آنچه  
را که رفع احتیاج شود تا به کمال اطمینان عباد را با فق  
عنایت الهی دعوت نمایند و آن نفس باید به طراز حکمت  
مزین باشد و هر سجیه مقربین و مخلصین آگاه بگو یا حزب  
الله وقت را غنیمت شمیرید قدر یوم الهی را بدانید انصروا  
ربکم انه ینصرکم فضلاً من عنده و هو الناصح العلیم  
الحکیم .

و در لوحی است قوله الاعزّ :

بگو بشنید ندای مظلوم را و به اخلاق طیّبه و اعمال  
مرضیه حق را نصرت کنید این است آن عهدی که از اول  
ایام از کل اخذ شد طوبی از برای نفسی که به عهد خود  
وفا نموده اوست از مقربین در کتاب مبین .

و در لوحی است قوله الاعلیّ :

قسم به اسم اعظم اگر نفوسی که خود را به این امر نسبت

می دهند بما امرهم الله عامل بودند حال جميع ارض را قطعاً  
از فردوس مشاهده مینمودند .

و قوله الاتم الاعظم :

ناصر امر اعمال است و معینش اخلاق .

و در کتاب اقدس است قوله الاعلی :

يا عبادَ الرَّحْمَنِ قوموا على خدمةِ الامرِ على شأنٍ لا تأخذُكم  
الاحزانُ من الذين كفروا بفضْلِ الاياتِ . . . انصروا مالِكُ  
البريةِ بالاعمالِ الحسنةِ ثم بالحكمةِ و البيانِ كذلك أمرتكم  
في اكثرِ الالواحِ من لدى الرَّحْمَنِ انه كان على ما اقولُ  
عليها . . . قوموا على خدمةِ الامرِ في كلِّ الاحوالِ انفسه  
يوئدكم بسُلطانٍ كان على العالمينِ محيطاً . . . يا اهلَ  
الارضِ اذا غربتِ شمسُ جمالي و سترتُ سماءُ هيكلِي لا  
تضطربوا قوموا على نصرِ امرِي و ارتفاعِ كلمتي بينَ العالمينِ  
انا معكم في كلِّ الاحوالِ و ننصرُكم بالحقِ انا كنا قادرين . . .  
و نراكم من افقِ الابهى و ننصرُ مَنْ قامَ على نصرِ امرِي  
سحودٍ من الملائكةِ المقربينِ . . .  
لتعاشروا مع الاديانِ و تبلغوا امرَ ربِّكم الرَّحْمَنِ هذا لا كليلُ  
الاعمالِ لو انتم من العارفينِ .

و در لوح خطاب به سلمان است قوله الامنع :

أَنْ يَا أَحِبَّاءَ اللَّهِ لَا تَسْتَقِرُّوا عَلَى فِرَاشِ الرَّاحَةِ وَإِذَا عَرَفْتُمْ  
بَارِعَكُمْ وَسَمِعْتُمْ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ قَوْمُوا عَلَى النَّصْرِ ثُمَّ انْطَقُوا  
وَلَا تَصْمَتُوا أَقْلًا مِنْ آيٍ وَإِنَّ جِزَاءَ اللَّهِ لَكُمْ مِنْ كَنْوزِ مَا كَانَ  
وَمَا يَكُونُ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ الْمَارْفُوقِينَ .

وَقَوْلُهُ الْأَعْلَى :

أَعْلَمُ بِعِلْمِ الْيَقِينِ بَأَنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْكَلَّ بِتَبْلِيغِ أَمْرِهِ وَمَا  
تَرْتَفَعُ بِهِ كَلِمَتُهُ الْمَطَاعَةَ بَيْنَ الْبَرِّيَّةِ بَعْدَ أَرْبَعِينَ حَكْمًا مُحْكَمًا  
كَهَذَا سَمَاءُ أَرَادَهُ مَالِكٌ قَدِمَ نَازِلٌ كُلُّهُ بِهَاطَاتٍ مُكَلَّفًا أَنْ  
أَكْرَبَهُ أَوْ أَمَرَ السُّهُوِّ فَائِزٌ شَوْنًا وَبِمَا يَنْبَغِي عَمَلٌ نَمُودٌ نَسَدٌ  
عِنْدَ اللَّهِ مَقْبُولٌ وَالْأَمْرُ يُرْجَعُ إِلَى الْأَمْرِ وَالْغَافِلِ فَنَسِي  
خَسْرَانٍ مَبِينٍ . . . قُلْ إِنَّا أَمَرْنَا الْكَلَّ بِالتَّبْلِيغِ وَانزَلْنَا  
فِي شَرَايِطِ الْعَلْفَانِ مَا يُنْصَفُ بِهَا كُلُّ بَصِيرٍ عَلَى فَضْلِ  
هَذَا الظُّهُورِ وَعِزَّةٍ وَعَطَاءَةٍ وَمَوَاهِبَةٍ وَالطَّافَةِ يَنْبَغِي لِكُلِّ  
نَفْسٍ أَرَادَتْ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْأَفْقِ الْأَعْلَى إِنْ يَطْهَرُ ظَاهِرُهُ  
وَبَاطِنُهُ عَنْ كُلِّ مَا نَهَى فِي كِتَابِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَفِي  
أَوَّلِ الْقَدَمِ يَتَمَسَّكَ وَيَعْمَلُ بِمَا أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ فِي الْفَرْقَانِ  
بِقَوْلِهِ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ وَيَرَى مَا  
سَوَى اللَّهِ كَقَبْضَةٍ مِنَ التُّرَابِ كَذَلِكَ أَشْرَقَ نُورُ الْأَمْرِ فِي  
الْمَآبِ مِنَ الْأَفْقِ سَمَاءُ أَرَادَهُ اللَّهُ الْمُقْتَدِرَ الْعَزِيزَ الْوَهَّابَ



و فی قدم آخر یتوجّه بکله الی الوجه و بلسان المرّ و الحقیقه  
 مقبلاً الی البیت الاعظم یقوم و یقول ترکّت ملّة قوم لا یؤمنون  
 باللّه و هم بالآخره هم کافرون اذا فازت نفس بالمقامین  
 و الامرین انها کانت مرقومه من اهل البهائم و من القلم  
 الاعلی فی الصحیفه الحمراء طویب از برای نفس که امام  
 کعبه الهی قیام نمود و عمل نمود به آنچه از امر حقیقی  
 و مشرق و حق الهی درین حین نازل شد یا عندلیس سب  
 علیک بهائی نیر شرایط سلّین بمثابه آفتاب از آفاق  
 سموات الواح الهی ساطع و لائح و مشرق عجب است الی  
 حین طلعت نشده اند حکم تبلیغ از سما امر مخصوص کلّ  
 نازل یعنی کلّ به آن مأمورند و همچنین شرائطی که ذکر  
 شده از حق بطلب کل را مؤید فرماید بر آنچه سزاوار است  
 بعضی از سائلین که در محالس وارد میشوند مقصودشان  
 اطلاع بر احکام الهی است و برخی محض استهزاء و القاء  
 شبهه در قلوب بعضی آن ربّک معهم یسمع و یری و هو  
 السّمیع البصیر و در مقامی این کلمات عالیات نازل ینبغی  
 لمن اراد ان ینبغ امر مولا ان ینزین رأسه باکلیل الانقطاع  
 و هیکنه بطراز التقوی و فی مقام آخر ینبغی لکلّ منبغ ان  
 یدع ما عنده و ما عند القوم ناظرًا الی ما عند اللّه المهیمن

و نیز ط جناب ذبیح علیه بها اللہ ک :

باسم مظلوم مسجون

ای ذبیح از برای تبلیغ خلق شدی قعود و صمت جائز نه  
القیوم بر امثال آن جناب لازم که بدیار قریب و بعید خالصاً  
لوجه مختار توجه نمایند و عظام رمیمه را به نفحات ذکر مطلع  
نور احدیّه به حیوة باقیه کشانند احبای الهی بمثابه نسیم  
صبحگاهی باید بر کل دیار مرور کنند تا جمیع بقاع ارض  
به فیض اعظم فائز شود کن عرقانا بضاً فی جسد العالمم  
وریحاً سائراً علی الامم و از برای مبلغین امر رب العالمین  
شرایطی از قلم اعلی در لوح مبین نازل انشاء اللہ باید  
ناظرّاً الیه به بعضی جهات توجه نمائید که شاید مخمورین  
از نار ذکریّه برافروزند و منجمدین از ما بیان جاری شوند  
أَنْ أَلْقِ عَلَى الْقُبُورِ مَا نَزَلَ مِنْ سَمَاءِ هَذَا الظُّهْرِ لِيَقُومَنَّ  
عَلَى خِدْمَةِ مَوْلَانِكَ وَيَطِيرَنَّ فِي هَذَا الْهَوَاءِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ  
مَقَدِّسًا عَنْ ذِكْرِ الْعَالَمِينَ . ای ذبیح کمر خدمت محکم کن  
و به تبلیغ امر اللہ قیام نما از پریشانی امور ظاهره محسزون  
باش يصلح الله ما يشاء بسلطانه انه لهو العتدر القدير .  
و در لوح خطاب به عبد انوهاب است قوله الاحلی :

امروز باید اولیا<sup>۱</sup> به خدمت امر مشغول باشند و باید کُلَّ  
به آن متمسک باشند از حق میطلبیم شمارا تأیید فرماید و  
مدر نماید هر آنچه سزاوار یوم اوست .

و قوله الاحلی :

هر نفسی الیوم مأمور است که به حکمت و بیان اهل امکان را  
به حق دعوت نماید و به استقامت کبری بر امر مالک اسعاه  
قیام کند قیامی که او را قصود اخذ نکند و نفاق مشرکین  
او را مضطرب ننماید قسم به آفتاب افق امر هر نفسی که  
الیوم بذکر و ثنای حق ما بین خلق ناطق شد او از قائمین  
مذکور است ولو در فراش مستریح باشد .

و قوله الاعزّ :

امروز علم نصر الهی ندا<sup>۱</sup> مینماید و همچنین رایت عزّ  
صعدانی و لکن حنود تحت این رایت حکمت و بیان بسوده و  
سردار آن تقوی الله .

و قوله الاسمی :

طوبی از برای نفسی که نفسی را به شریعه باقیه کشاند و به  
حیات ابدیه دلالت نماید هذا من اعظم الاعمال عند ربك  
المعزیز المتعال .

و قوله الارفع :

از حق بخواهید دوستان را موفق فرماید بر تبلیغ و فراهم نمودن اسباب آن در یکی از الواح این کلمه علیاً از قلم اعلی نازل که اگر نفسی قادر بر تبلیغ نباشد وکیل معین نماید جمیع همت را در تبلیغ امر الهی مصروف دارید هر نفسی که خود لایق این مقام اعلی است به آن قیام نماید و  
إِنَّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ وَكَيْلًا لِنَفْسِهِ فَيُظْهِرُ هَذَا الْأَمْرَ السَّادِي  
بِهْتَزَعِ كُلِّ بَنِيَانٍ مَرْصُوصٍ وَانْدَكَّتِ الْجِبَالُ وَانصَمَقَتِ  
النَّفُوسُ .

و قوله الاكرم :

ای جواد سلطان ایجاد میفرماید که سیف لسان را از قوه غلاف بیان بقوه رحمن بر آر و به قسمی تبلیغ این امر کن که جمیع آفرینش را مجال اغراض نماید چه که این احباب را در حین روح القدس تأیید میفرماید .

و قوله الاتم :

در تبلیغ به کلماتی تکلم نمائید که حرارت محبت الهی ازو ظاهر باشد اگر سامع مشتعل شد و به ریح استقامت فائز گشت به تدریج ادراک مینماید آنچه ازو مستور است قلم اعلی بعبارات مختلفه ذکر حکمت و مراتب آنرا نمود و مینماید تا کل ازو قسمت برند و نصیب بردارند .

و قوله الاعزّ الاعظم :

جهد کن که شاید نفسی را به شریعهٔ رحمن وارد نمائی این  
از افضل اعمال عند غنی متعال مذکور و بشأنی بر امر الهی  
مستقیم باش که هیچ امری تو را از خدمتی که به آن مأموری منع  
ننماید اگر چه من علی الارض به معارضه و مجادله بر خیزند  
مثل اریاح باش در امر فالح الاصبح چنانچه شاهد همینمائی  
که اریاح نظر به مأموریت خود در خراب و معموره مرور مینماید  
نه از معمور مسرور و نه از خراب محزون و نظر به مأموریت  
خود داشته و دارد احبّاء حق هم باید ناظر به اصل امر  
باشند و به تبلیغ آن مشغول شوند لله بگویند و بشنوند  
هر نفسی اقبال نمود آن حسنة با و راجع هر نفسی اعراض  
نمود جزای آن به او و اصل .

و قوله الاتمّ الاهمّ :

نفوسی که الیوم من عند الله مأمور به تبلیغ اند و تخصیص  
دارد شده اند به عنایات مخصوصه او کُلّ باید نسبت به  
ایشان خاضع باشند چه که آن خضوع لله واقع میشود چون  
بامر حق است به حق راجع است و لکن آن نفوسی که  
تخصیص داده شده اند باید کمال اتّحاد مابینشان مبرهن  
و ظاهر باشد دیگر در رائج عرفان و مراتب آن نفوس عند الله

مشهود بوده و خواهد بود .

و قوله الافخم :

انشاء الله با کمال خلق تبلیغ فرمائید نزاع و جسدال و

محاربه و منازعه و فساد جمیعاً در این ظهور اعظم نهی

شد و هذا من فضله علی الامم .

و قوله الاعظم :

اگر ارض مستعدّه یافت شد باید به کمال روح و ریحان بذر

حکمت رحمن را در او ودیعه گذاشت والاّ انه غنی عن

العالمین هذا یومٌ فیه اشرقت الارض بنور ربّها و فیه جاء

ربّنا و الملك صفاً صفاً باید انسان بما ینبئ له در ایام

الهی عامل شود لعمرالله قد خلقه الله لعمار العالمسم از

برای آبادی نه از برای خرابی . . . در زمان رسول الله . . .

حکم جهاد نازل و در این ظهور اکبر اعظم آن حکم مرتفع .

و قوله الاجلّ :

براستی میگویم اگر نفسی فی الحقیقه لوجه الله بر تبلیغ

امر قیام نماید البته در جمیع اشیا بیانش نافذ و ذکرش

متصرف و ندایش محیط انه هو المقتدر المهیمن المزیز

النوّاب .

و قوله الایمّ :

أَنْ يَا ذَبِيحٍ فَارْفَعْ رَأْسَكَ عَنِ النَّوْمِ ثُمَّ افْتَحِ اللِّسَانَ بِالتَّبْيَانِ  
بِاسْمِ الْمُقْتَدِرِ الْمُنَّانِ وَلَا تَخَفْ مِنْ أَحَدٍ وَإِنَّ رَبَّكَ  
يَحْرُسُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَمَظَاهِرِهِ وَيَحْفَظُكَ بِسُلْطَانِهِ الْعَزِيزِ  
الشَّهِيدِ إِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَدْخُلَ فِي هَذَا الْمَقَامِ الَّذِي قَامَتْ  
عَلَيْهِ فِتْنَاتُهُ حَقَائِقُ الْعَالَمِينَ وَالْمَلَائِكَةُ الَّذِينَ هُمْ كَانُوا فِي  
حَوْلِ الْعَرْشِ إِنْ يَطُوفُونَ يَنْبِغِي لَكَ بِأَنْ تَنْقَطِعَ عَنْ كُلِّ مَسْنِ  
فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَنْ كُلِّ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ وَتَجْعَلَ  
صَاحِبَكَ حَبِيبًا وَمَقْصِدَكَ عِرْفَانِي وَحَصْنَكَ التَّوَكُّلَ عَلَى رَبِّكَ  
الْمَعْلَمِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي كُنَّا أَعْرَضُوا عَنْ جَمَالِهِ وَاتَّخَذُوا  
لَا نَفْسِهِمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَكَذَلِكَ كَانُوا إِنْ يَعْمَلُونَ وَإِذَا  
اتَّصَفْتَ بِمَا أَمْرُنَاكَ بِهِ لِيَفْتَحَ اللَّهُ عَيْنَ فَوَائِدِكَ وَتَشْهَدَ مَا لَا  
شَهَادَةَ الْعِبَادُ وَتَعْرِفَ مَا لَا عَرَفَهُ أَحَدٌ .

وَقَوْلُهُ عَزَّ بَيَانُهُ :

قَدْ كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ نَفْسٍ تَبْلِيغَ أَمْرِهِ وَالَّذِي أَرَادَ مَا أَمْرُهُ

---

قَوْلُهُ تَعَالَى فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَّنَّا مِنَ الْإِنْسَانِ  
الْأَرْضَ كُلَّهَا جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تَكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ .  
رَوَى عَنْ عَلِيٍّ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ الصَّالِحِينَ قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ لَسُو  
أَكْرَهْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ قَدَرْتِ عَلَيْهِ مِنَ النَّاسِ عَلَى الْإِسْلَامِ  
لَكُنَّا نَعُدُّكَ عَلَى تَوْثَانَا وَتَوَثَّنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَا كُنْتُ لَأَلْقَى

ينبغى له ان يتصف بالصفات الحسنة أولاً و يبلغ نفسه ثم  
يبلغ الناس لتجذب به قلوب المقبلين و من دون ذلك  
لا يؤثر ذكره في افئدة العباد كذلك يعلمكم الله انه لهو  
الضفور الرحيم . . . قد قدر التبليغ بالبيان اياكم ان  
تجادلوا مع احد و الذي اراد التبليغ خالصاً لوجه ربه  
يوئد روح القدس و يلهمه ما يستتير به صدر العالم وكيف  
صدر العريدين يا اهل البهاء سخروا مدائن القلوب  
بسيوف الحكمة و البيان <sup>ان</sup> الذين يحاربون بهواً انفسهم  
اولئك في حجاب مهين قل سيف الحكمة احمر من الصيـف  
واحد من سيف الحديد لو انتم من العارفين .  
و قوله الافصح الابـلغ :

قل ان نصرى تبليغ امرى هذا ما ملئت به الالواح هذا

---

الله ببدعة لم يحدث التي فيها شيئاً و ما انا من المتكلمين  
فانزل الله بهم يا محمد ولو شاء ربك لآمن من فسى الارض  
كلها جميعاً على سبيل الالـجاء و الاضطرار في الدنيا كما  
يوؤمنون عند المعايـنة و رؤية النار في الاخرة ولو فعلت  
ذلك بهم لم يستحقوا منى ثواباً و لا مدحاً لكن اريدان يؤمنوا  
مختارين غير مضطربين ليستمعوا منى الزلفى و الكرامة و  
دوام الخلد في الجنة . ( مجمع البحرين )



حکم اللّٰه من قبل و من بعد قل ان اعرفوا يا اولی الابصار  
ان الذین خرجوا عن الحکمة اولئک ما عرفوا نصر اللّٰه الذی  
نزل فی کتاب . . . وهی العباد بما وصیناک لیمننوا  
انفسهم عما نهوا عنه فی امّ البیان ان الذین یرتکبون ما  
تحدث به الفتنة بین الامة بعدوا عن نصر اللّٰه و امره الا انهم  
من المفسدین . . . قل خافوا اللّٰه و لا ترتکبوا ما یجزع  
به احبائک فی الملک کذلک یا مرکم هذا القلم الذی منه تحرک  
القلم الاعلی فی مضمار الحکمة و العرفان . . . بعضی از ناس  
معنی نصر را ادراک نمودند اند چه که مشاهده میشود  
هنوز صلاح و فساد نزد بعضی مجهول است یعنی تمیز  
ندادند در اکثر الواح از فساد و نزاع و جدال و اموراتی  
که سبب احداث فتنه و ضوضاء برپیه بود تصریحاً منع  
شده اند . . . باری جمیع من فی البلدان را از امور ذمیه  
و فساد و نزاع و شوقوناتی که سبب احداث فتنه میشود منع  
فرمائید آنچه الیوم مطلوب است تبلیغ امر بوده . . . پس  
آیه در لوح نبیل اهل قائن نازل اگر کسی به حلاوت ایمن  
آیه فائز شود معنی نصر را ادراک نماید قل ان البیان جوهر  
یطلب النفوذ و الاعتدال اما النفوذ هو معلق باللطافة  
و اللطافة منوط بالقلوب الفارغة الصافية و اما الاعتدال

امتزاجه بالحكمة التي نزلناها في الزبر والالواح . . . واین است مقام نصرت کلیه و غلبه الهیه هر نفسی بآن فائز شد او قادر بر تبلیغ امر الله و غالب بر افتده و عقول عباد خواهد بود . . . و این از فضل اوست مخصوص احبای او تا کمال به مقامی که میفرماید من احيى نفساً فقد احيى الناس جميعاً فائز شوند و غلبه ظاهره تحت این مقام بود و خواهد بود و از برای آن وقتی است معین در کتاب الهی انه يعلم و يظهر بسلطانة انه لهو الخلق القادر المقتدر العليم الحكيم و باید سعوس مقدسه تفکر و تدبیر نمایند در کیفیت تبلیغ و از کتب بدیعه الهیه در هر مقامی آیاتی و کلماتی حفظ نمایند به آیات الهی ناطق شوند که اوست اکیسر اعظم و طلسم اکبر افخم انسانی که سامع را مجال توقّف نماند .

و قوله الاعلى :

یا اسمی بیان نفوذ میطلبد چه اگر نافذ نباشد مؤتسر نخواهد بود و نفوذ آن معلق بانفاس طیبه و قلوب صافیه بوده و همچنین اعتدال میطلبد چه اگر اعتدال نباشد سامع متحمل نخواهد شد و در اول بر اعتراض قیام نماید و اعتدال امتزاج بیان است به حکمت هائی که در زیر و

الواح نازل شده و چون جوهر دارای این دو رأی شد  
او است جوهر فاعل که علت و سبب کلیه است از برای  
تقلیب وجود و این است مقام نصرت کلیه و غلبه الهیه هر  
نفسی به آن فائز شد او قادر بر تبلیغ امر الله و غالب بر  
افتده و عقول عباد خواهد بود .

و قوله عظمت کلماته :

نصرت حق و تبلیغ امرش به حکمت و بیان بوده و خواهد  
بود و بیان هم باید به اندازه هر نفسی ظاهر شود بگو  
ای دوستان از قیل از قلم اعلی جاری و نازل که حبه های  
حکمت و عرفان الهی را در ارض طیبه جدیده مبدول دارید  
شما اطباء معنوی هستید و حکمای حقیقی، ناس بس  
مرضهای جهل و نادانی مبتلا هستند باید مرض هر یک  
معلوم شود و بعد به دریاق اسم اعظم علی قدره و مقدره  
معالجه گردد مثلاً اگر یکی از اهل فرقان که به مرض اوهام  
مبتلا یند و منتهی سیر و عرفانشان محصور است بنقابیت  
و ولایت در اول توجه ذکر الوهیت شود البته هلاک گردد...  
لذا باید در اول امر بقدر وسعت صدر او با او تکلم نمود  
تا از مقام طفولیت برتبه بلوغ فائز شود .

و قوله الاکرم :

### بنام دوست یکتا

امروز تبلیغ امر الهی از اعظم اعمال بوده و هست و لکن بسه  
حکمتی که حکم آن از قلم اعلی جاری حق جلّ جلاله از برای  
اصلاح عالم آمد تا جمیع من علی الارض بمثابهٔ یک نفس  
مشاهده شوند جمیع را تکلم بیک لسان امر فرمود و همچنین  
بنوشتن یک خط تا جمیع ارض و وطن گل محسوب شود و قس  
باین کلمه علیا ما نطق نمودیم تا انوار آفتاب عدل جمیع  
احزاب مختلفه را منور فرماید و به مقام اتحاد کشاند لیکن  
الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم اگر نفسی  
صغیر این طیر معانی را که درین هوا یا فضا نورانی  
طیران نمایند اصفا کند بطراز فراغت کبری مزین شود این  
است معنی حریت حقیقی و لکن الناس اکثرهم لا یسعرون  
و از برای تبلیغ هم شرایطی در کتاب الهی نازل اهل  
ارض بمثابهٔ طفل مشاهده میشوند باید به بیانات خفیه  
لطیفه که بمثابهٔ لبن است در اول تکلم شود تا بایادی تربیت  
بحد بلوغ که مقام عرفان الله است فائز شوند از قبل فرمودیم  
یک کلمه بمثابهٔ شیر است و آخری مانند شمشیر طوبی از برای  
حکیمی که به حکمت عماد نماید و کلمه الله را در ارض طیبه  
مبارکه و دیعه گذارد.

و قوله جلّت آیاته :

منادی احدیّه از شطر الوهیّۃ ندا میفرماید ای احبّاء ذیل مقدّس را بطین دنیا میالائید و بما اراد النّفس و الهوی تکلم نکنید قسم بآفتاب افق امر که از سما سجن بکمال انوار و ضیا مشهور است مقبلین قبله وجود الیوم باید از غیب و شهود مقدّس و منزّه باشند اگر به تبلیغ مشغول شوند باید بتوجه خالص و کمال انقطاع و استغناء و علوّ همّت و تقدیس فطرت توجه به اشیاء بنفحات مختار نمایند پنبخس لهُوَ لَا أَنْ یكونَ زَادَهُمُ التَّوَكُّلُ عَلَی اللّهِ وَ لِبِاسِهِمْ حَسَبٌ رَبِّهِمُ العَلَقُ الایهی تا کلمات آن نفوس موثر شود .

و قوله تعالت کلماته :

إِنْ اردتَ زَكَرَ رَبِّكَ أَنْ اذْكُرَهُ بِالْحِكْمَةِ لئَلَّا تَلْتَهَبَ نَارُ البِغْضِ فِي صدرِ العَفْئِينَ بِالْحِكْمَةِ اظْهَرْنَا الامرَ وَ بِهَا امرناكم فسى كلُّ الالواح تصاكُ بِهَا من لدنِ عزيزٍ عليم .

و قوله جلّت حکمته :

اگر نزد شما کلمه و یا جوهری است که دون شما از آن محروم بلسان محبت و شفقت القاء نمائید و بنمائید اگر قبول شد و اثر نمود مقصود حاصل و الاّ او را به او واگذارید و درباره او دعا نمائید نه جفا .

و قوله عظم برهانه :

بعضی از دوستان الهی حکمت را ملاحظه ننموده اند و از مقامش غافل شدند و سبب گشتند در بعضی از بسط و ضوضاء مرتفع شد بشنوید ندای مظلوم را و به آنچه در الواح نازل شده عامل شوید تا سمع نیابید لب نگشاید و تاراض طیبه مبارکه مشاهده نکنید بذر حکمت را و دیمه مگذارید لقاء کلمه الهیه وقتی است که سمع و بصر مستعد باشند و همچنین بعضی در بعضی از احیان تکلم نمودند با آنچه که ضررش به اصل سدره راجع است قل یا قوم خافوا ولا تكونوا من الظالمین اتقوا الله ولا تكونوا من الجاهلین ارض جرز لایق انبات و سمع شرك لایق اصفاء کلمه توحید نه .

و قوله عزّ بیانه :

اگر انسان بتمامه ظاهر نماید آنچه را که مستور است ضوضاء بلند شود چه که مخالف است در صورت با آنچه در دست اهل صورت است و اگر هم تمام ستر نماید احدی برستگاری ابدی فائز نگردد مشی خود جمال قدم در عراق و سائسر بلدان دستور العمل کافی است از برای کل اکثری از علماء در عراق لیالی و ایام تلقاء وجه مقصود عالمان بعضی سائل و برخی طالب و بعضی مفتش و جمعی محقق میفرمودند

اگر بپذیر این مشی نعایم فصل اکبر ظاهر درین صورت  
کسی تقرّب نجوید تا اصفای کلمه اللّٰه نماید .

و قوله الامجد :

باید هر نفسی به کمال حکمت و استقامت به تبلیغ امر  
مشغول شود اگر ارض طیّبه مشاهده نمود القاء کلمه  
الهی نماید و الا الصّمت اولی .

و قوله الاكمل :

باید کل به کمال حکمت و استقامت و شفقت با ناس معاشرت  
نمایند اگر آذان و اعیه یافتند القای کلمه لازم و الا الصّبر  
اولی در ظاهر به کمال سکون و وقار و در سرّ به نشر آثار  
مشغول باشند و آیات الهی را حفظ نمایند که مبارک بدست  
خائنین افتد و یا غیر ظاهری به آن مسّ نماید .

و قوله الاجود الاحمد :

حکمت بسیار محبوب بوده و هست و لکن نه بشأنی که  
سراج قلب را خاموش و مخموم نماید در هر حال بایسد  
نفوس مطمئنّه مقدّسه به نفعات ایّام الهی نفوس غافلّه  
مردوده را حیات جدید بخشند در هر حال به حکمت  
تمسّک باشید و سرّاً در تبلیغ امر الهی مشغول که شایسد  
ناس محروم نمانند .

و در لوحی است قوله الاحکم :

وإن سألک احدٌ من النصارى عن الحبيب قل لیس لنا أن نتکلم فیما مضى دُع ما قبلک ثم استمع ندا ربک . . . مقصود از ذکر نصاری آنکه علمای آن ملت از شریعت محمدیّه روح ما سواه فداه بسیار بمیدند و بعقول ناقصه کتب ردیسه در ابطال حق نوشته اند لذا قلوب و آذان آن حزب ملوث شده از اندکار نالایقه مردود هالیوم مصلحت آن است که اگر نفسی از آن حزب از آن حضرت سوال نماید باید در جواب متعرض بنعم و لا نشد اقرب به تقوی آنکه در جواب گفته شود الیوم وقت این بیاناته قد ظهر امر لو تطلع به کتطیر من شوقک الی السماء باید درین امر بدیع تفحص و تجسس نمود و بعد از اقبال به شطر قدس مذهب و موقن بفرقان خواهد شد چنانچه بعضی درین اطراف بعد از ایقان تصدیق فرقان نموده اند کذلک یعلمک ربک و ما ینبئک مثل خبیر .

و در اثری از خادم است قوله :

کلّ را به تبلیغ امر فرموده اند لکن این امر خطیر را معلق به حکمت نموده اند که عباد ضوضاء عباد مرتفع شود و سبب تزلزل مستضعفین از عباد گردد حال اگر ما بین نام به



کلماتی که اصفای آن در اول امر سبب ضوضاء شود نطق نماید این نزد حق مقبول نبوده و نیست سبقتاً رحمه العباد و فضلُهُ العالمین باید غیر بالغ را به حکمت و بیان و ما یقدرُ علی حمله تربیت نمود تا به مقام بلوغ برسد قبل از شهادت جناب بدیع علیه بها<sup>۱</sup> اللّٰه جمعی را امر فرمودند که من غیر ستر و حجاب ما بین نامی تکلم نمایند چنانچه بعضی از نفوس منار کلمه امریه<sup>۲</sup> الهیه چنان مشتعل شدند که بکمال قدرت و قوت و استقامت بذکر حق ناطق گشتند تا آنکه شربت شهادت را نوشیدند علیهم بها<sup>۳</sup> اللّٰه و بها<sup>۴</sup> من فسی السموات و الارضین و بعضی را جلالت کلمه بتسمی اخذ نمود که بدست خود جان خود را فدا نمودند و لکن بعد از شهادت جناب بدیع علیه بها<sup>۵</sup> اللّٰه از سما<sup>۶</sup> مشیت الهی حکم حکمت نازل حال کلّ بآن مأمورند نسأل اللّٰه انْ یوفِّقَ الاحبابَ علی ما یحبُّ و یرضی .

و از حضرت عبدالبها<sup>۷</sup> در خطاب به عموم بهائیان

است قوله العزیز :

جمال مبارک به نص صریح در کتاب وعده فرمودند و تراکم من افقوا الابهی و ننصر من قام علی نصره امری بجنود من الملأ الاعلی و قبیل من الملائکه المقرّبین نوید نمودند

الحمد لله این نصرت و تأیید مشهوراً دیدید و در قطب  
عالم مانند آفتاب بدرخشید پس ای یاران الهی جهندی  
بلیغ نمائید و سعی شدید کنید تا موفق به بودیت جمال  
قدیم و نور مبین گردید و سبب انتشار انوار شمس حقیقت  
شوید جسم قدیم قدیم امکان را روحی حدید بدیدید و  
مزرعه آفاق را تخم پاکی بیفشانید و به نصرت امر قیام نمائید  
و لسان به تبلیغ بگشائید انجمن عالم را شمع هدی گردید  
و افق امکان را نجوم نورا شوید حقائق وجود را طیسور  
رحمانی شوید و گلبانگ حقائق و معانی زیند انفاس حیات  
را صرف امری عظیم کنید و مدت زندگانی را حصر در خدمت  
نور مبین نمائید تا عاقبت گنج روان ملکوتی بدست آرید و  
از زیان و خسران برهید .

و خطاب به میرزا حاجی آقا طیب قوله اللطیف:

هو الا بهیسی

ای طیب ادیب اریب روایت جدیث روایت کنند که نبی  
حجازی و آفتاب یثربی جمال محمد روح المقرین له الفداء  
فرمودند العلم طمان علم الابدان و علم الادیان در ایسن  
حدیث صحیح تعریف و توصیف طبّ صریح است چه که  
مقدم بر علم ادیان است و ستایشی اعظم ازین نخواهد بود

محققین در فحوای این حدیث حیران و سرگردان شدند که با وجود آنکه طب سقراط و بقراط و حکمت جالینوس و هراکلیوس جسمانی و شرایع الهی و ادیان آسمانی طب روحانی است و حکمت رحمانی چگونه این جسمانی بسر روحانی تقدّم یافته و صحت و سلامت اجسام بر ارواح مقدّم شمرده شده است کُلّ را حیرت دستار داد بعد از بحث دقیق چنین تحقیق نمودند که عبادت و فرایض عبودیت حصول منوط به صحت و عافیت ابدان است اگر جسم نحیل و بدن علیل و اعضاء سست و پرفتور و مزاج مختل و پر قصور باشد توانائی عبادت نماند و فرایض عبودیت بجای نیامد بلکه مدارک مختل شود و شاعر معطل گردد و حصول صحت و عافیت روحانی و ظهور سلامت و راحت وجدانی منسوط و مشروط به اعتدال مزاج عنصری است یعنی موقوف علم آن است لهذا در حدیث مقدّم بیان شده است این معنی هر چند مغنی است و فی الحقیقه توجیه لطیف است لکن معنی دیگر که الطف ازین است نیز بنظر میآید و آن ایسن است که این مطلب یعنی هدایت الهی در جمیع کتب و صحف آسمانی و نزد جمیع حقائق پرستان و دانایان و مطلقین بر اسرار نامتناهی ربّانی اهمّ امور و اعظم مطلوب بودنش

ثابت و مسلّم است و نفوسی که بر هدایت ناس قیام نمایند از افق کائنات چون نجم ساطع ظاهر و لامع گردند چه که مظهر حکمت الهیه و مطالع حیات باقیه هستند و چسبون در میان طبّ جسمانی و حکمت روحانی تطبیق تامّ حاصل و — مشابهة حقیقه طابق النعل بالنعل موجود و مشهود به قسمی که نکات جزئیّه در بین علمین نیز مطابق و موافق یکدیگرند و ایداً در تشخیص امراض و تعدیل مزاج و ترتیب علاج و مدارای با مریض و علیک و مهربانی با سقیم و طریح تفاوت و اختلافی نه لهذا طبیب روحانی که باید بسسر هدایت نفوس سقیمه با مراض باطنی قیام نماید در جمیع معالجات سر رشته از طبّ جسمانی گیرد و بر آن ترتیب حرکت نماید مثلاً اول تشخیص مریض هر نفس را بدهد و مزاج و استعداد و قابلیت او را کشف کند و بر آن اساس ترتیب علاج نماید و منتبهای مدارا و مهربانی را با او ملحوظ دارد فی الحقیقه خیر خواه و غمخوار علیک و مریض باشد نه آنکه چون مریض او را شدید بیند دارد و تبمید کند و بقلظت معامله نماید بلکه بقدر امکان در صحت او بکوشد و چون عاجز گردد و تمرّد از معالجه مشاهده کند ترک او کند چون درین نوع اعنام مدار رفتار و افتار و کردار احیای الهیسی

براین منوال است و طبّ باطن را بطبّ ظاهر تطبیق و قیاس لازم لهذا در حدیث طبّ ابدان مقدّم شمرده شده است چه که میزان عمل و قیاس است و قیاس لا یستدّ مقدّم است پس ای پزشک دانا اگر حذاقت کامله خواهی و حکمت جامعه جوئی جمع بین طبّین نما و باین جناحین پرواز کن یعنی طبیب اجسام باش و پزشک دلها و معالجه جانها جسم علیل عالم را روای نافع باش و مزاج ضعیف آدم را داروی نافع سمّ جهل و غفلت را دریاق اعظم شووزهر احتجاب و سوء اخلاق را پاد زهر مکرّم گرد تا از افق طبّ الهی چون آفتاب بدرخشی و از مشرق حکمت ربّانی چون تابان طالع شوی و حیات روخانی و زندگانی جاودانی مهذول داری و البهائم علیک و علی الذّین عالجوا القلوب بنفحات الله .

و در خطابی از آن حضرت است قوله العزیز :  
آرزوی قوه تبلیغ مینمائی این آرزو نهایت آمال مخلصین است البته انسان کامل تمنای اعظم امور در عالم وجود مینماید و امروز کویکب روز افروز تبلیغ امرالله است هر نفسی مؤید آن مقرب درگاه کبریا لهذا نظر به استعداد و قابلیت خود منما بلکه در وقت تبلیغ توجه بطلکوت ابهی نمائس و

تأییدات الهی طلب و به کمال اطمینان و قوت زبان بگشا  
و آنچه بر قلب القاء میشود بگو از اعتراض و معانده اهل  
عناد ملول مشو فتور میاور هرچه آنان بیشتر اعتراض نمایند  
تو محکتر جواب بده .

و قوله العزیز :

تا نفوس در هر دیار قیام بر تبلیغ امر پروردگار نمایند  
دلبر موهبت جلوه ننماید انوار احدیت نتابد و صبح هدی  
اشراق نکند و جهان جهان دیگر نشود ایام بکمالت  
بگذرد و اوقات بی شرمماند و عاقبت زیان و خسران رخ —  
بنماید حسرت احاطه کند و آرزوی جان مبدل زیان و خسراً  
گردد تا وقت است باید کوشید و جوشید و خروشید تا  
صبح امید بتابد و نور توحید بدرخشد آفاق منور گردد  
این است موهبت عظمی این است هدایت کبری این است  
فضل بی منتهی .

و در خطاب به میرزا حسن ادیب طالقانی بعد از

وقوع شهادت بهائیان بزرگ قوله الجلیل :

هو الله

ای ایادی امرالله مکتوب اخیر واصل و مضامین معلوم و  
واضح شد فی الحقیقه آن صفحات نهایت استعداد را

دارد ولی نفوس لازم که مانند شمع در آن مشکات برافروزند و روح حیات بر ارواح بد مند و نفوس را دلالت براه همدی نمایند تا سنوحات رحمانیه از حقایق انسانیّه ظاهر و باهر گردد تا نفسی بکمال وجد و طرب و وله و بشارت نیاید در قلوب نفوذ نکند و تربیت نتواند البته مثل آنجناب در آن صفحات سبب نتایج طیبه خواهد گشت و مورث طراوت و لطافت قلوب خواهد شد اگر چنین مصلحت میدانید در آن صفحات اقامت فرمائید و عند سنوح الفرصه باطراف نیز سیر و حرکت نمائید البته مناسب همین قسم است .

و در خطابی به میرزا علی محمد ابن اصدق است

قوله العزيز :

در خصوص محافل تبلیغ بسیار سعی نمائید که تشکیل شود بر هر فرد به حکمت تبلیغ واجب است و وقت از دست میرود .

و نیز در خطابی به آقا میرزا جلال و آقا میرزا علی

در طرق است قوله العزيز :

ای دو بنده آستان مبارک من در مسجد اقصی و شما در آن عدوه قصوی با وجود این نهایت تعلق بر پا ارتباط قلب و روح مهیا گویا در یک محفلیم و در یک منزل همدمیم و موانس همرازیم و مجالس ملاحظه نمائید که روابط ملکوت

ابهی چه ارتباط بخشیده و چه وحدتی تأسیس نموده و چه تعلق در جمیع شوون بخشیده که این مسجون مفتون روی یاران است و مجنون موی دوستان و الهته این محبت روحانی عنقریب جهان را نورانی نماید و گروه شیطانی را رحمانی فرماید ای یاران الهی با اهل جهان خواه دوستان خواه دشمنان مهربان باشید و خیر خواه گردید دوستی نمائید و حق پرستی کنید راستی جوئید و آشتی طلبید خاطری میازارید ولو مبغض عظیم باشد ولی افسرده ننمائید و لیسو دشمن پر کین گردد آئین مهر و وفا بنهید و از هر قیدی آزاد شوید حق میفرماید طهر النظر عن حدودات البشر ولا ترتد البصر عن هذا المنظر الاکبر نظر بخدا نمائید نه بخلق و توجه بجهان آفرین نمائید نه جهان بصر بافتاب بگشائید نه بگلشن و گلخن اگر جفا بینید وفا کنید اگر مورد محنت گردید منحت بخشید اگر معرض ملام شوید تحیث و سلام نمائید اگر انکار و استکبار مشاهده کنید عجز و انکسار فرمائید اعداء اگر زهر دهند شهید بخشید اگر تلخ گردند شکر شوید مقصود این است که به فضل و عنایت نور مبین آئین دوستی و راستی با جمیع اقوام عالم تأسیس نمائید و ترویج کنید این است فضل عظیم این است نور مبین این



است رحمةً للعالمین با کسی بیچنگ و ستیز بر مخیزید و  
 بنیان جدال سازید بلکه بنهایت مهربانی و خضوع و خشوع  
 کلمه حق القاء نمائید و حجت و برهان بنمائید اگر قبول  
 نمود فنعم المطلوب والا دلگیر مشوید غمگین مگردید ملال  
 میارید کلال مجوئید شکایت نمائید توکل بر خدا بکنید  
 باز بخوانید باز بگوئید باز نوازش نمائید مهربانی کنید  
 و بهر زبان باشد خاطر جوئی نمائید الهی الهی ایستد  
 الاحبباء علی الحب و الولاء مع کل الامم و الاقوام اللّٰتی علی  
 الثری و اجعلهم آیات الهدی و رایات رحمتک بین السوری  
 و مصابیح الفضل و الجود و اشجار حدیقة الوجود رب نور  
 و جوههم بانوار التوجه الیک و زین قلوبهم بالتوکل علیک  
 و ایدهم علی الرکوع و السجود بین یدیک حتی یرتلوا آیات  
 التوحید فی محافل الهدی و یرتفع ضجیحهم بالتهلیل  
 و التکبیر الی الملاء الاعلی انک انت توئید من تشاء علی ما  
 تشاء و انک انت القوی القدیر .

و در خطابی دیگر قوله عزیز :

۹ — طهران محفل روحانی علیهم بهاء الله الابهی  
 هو الله

ای یاران عزیز عبد البهاء ایوم اهم امور تبلیغ امر الله و نشر

نجات اللّٰه است تکلیف هر نفسی از احبّاء الهی اینست که شب و روز آرام نگیرد و نفسی بر نیارد جز ب فکر نشسر نجات اللّٰه یعنی بقدر امکان بکوشد که نفسی را بشریعه بقا هدایت نماید و احیاء کند زیرا این اثر از او در اعصار و قرون متسلسل گردد چه که از هادی اولّ تتابع و تترادف و تسلسل در مؤمنین دیگر کند عاقبت یک نفس مقدّس سبب احیاء صد هزار نفس شود ملاحظه فرمائید که چقدر اهمیت دارد که هدایت یک نفس اعظم از سلطنت است زیرا سلطنت ظاهر در ایامی چند منتهی شود نه اثری و نه شمری و نه سروری و نه فرجی و نه بشارتی و نه اشارتی و نه نامی و نه نشانی باقی ماند اما این سلطنت که هدایت نفوس است دست در آغوش دلبر ابدی نماید و انسان پسر بالین سرمدی بیاساید لهذا باید محفلهای روحانسی در جمیع بلاد فراهم آید و فکرشان این باشد که نفوس هدایت شوند و همچنین به اطراف و اکناف محض نشر نجات اللّٰه نفوس ارسال شود که طالبان را بسبیل الهی هدایت نمایند حتی عبور و مرور نیز مفید است مثلاً بلادی که در محلات معتکفه گوشه‌ی افتاده یارانی که در آنجا هستند از جایی خبری ندارند اگر چنانچه خبری گیرند بالتصّادف

است حال اگر نفوس هور و مرور نمایند و احباً را اشارت  
الهیّه دهند و در هر جا يك شب و شب بمانند اخیسار  
ارض مقدّس و سائر بلدان و دیار را از شرق و غرب بدهند  
و به کمال محبت و جوش و طرب معاشرت کنند این سبب  
انجذاب و اشتعال شود و نفوس تربیت گردند و بشپور  
وله آیند همین سبب نشر نفعات شود و علّت اعلاء کلمه  
الله گردد جناب آقا میرزا طراز و آقا میرزا علی اکبر ایمن  
دو نفس مبارک بسیار سبب سرور قلب عبدالبها شدند  
یقین است که به خدمات کلیّه موفق خواهند گشت و علیهما  
البها الابهی یوم ولدا و علیهما بها الله الابهی یوم  
بلغا و علیهما بها الله الابهی یوم نارا و علیهما بها الله  
الابهی یوم یدر کان لقاء ربّهما فی ملکوت ابدی قدیسم  
و علیکم البها الابهی .

ع ع

طهران — حضرات ایادی امرالله علیهم بها الله الابهی  
هو الله

یا من خصّصهم الله بموهبة الکبری الحمد لله نفحات قدس  
آفاق را معطر نموده و انوار کلمه الله شرق و غرب را منور  
کرده بارقه صبح هدی در جمیع جهان مانند مه تابان

منتشر و مشتهر و ظاهر و باهر گوشها مستعدّ ندا گشته  
و نفوس طالب اطلاع بر حقائق اسرار شده از هر طرف  
فریاد این المبلّغین بلند است و از جمیع اطراف نعره  
این الناطقین المنقطعین گوشزد هر انجمن از جمیع  
ممالك و لایات شرقیه و غربیه طلب مبلغ مینمایند من جمله از  
بیزد بعضی از مراکز محترمه که ذکر نامشان جائز نه بینهایت  
اصرار و ابرام در ارسال مبلغین مینمایند و فی الحقیقه  
آن ولایت نهایت استعداد را پیدا نموده و ایادی اعتساف  
مقطوع در کمال حریت اعلاء کلمة الله و نشر نفعات الله  
ممکن شما باید متصل مواظب اطراف باشید به محض  
اینکه ملاحظه نمائید در محلی از محلات قوت و استعداد  
حاصل گشت و دست ستعکاران مقطوع شده فوراً مبلغین  
منقطعین بفرستید و یا آنکه از خود ایادی امر الله بك نفر  
فوراً بآن اقلیم حرکت نماید حال باید جمیع افکار را حصر  
در تبلیغ امر الله کرد زیرا این تأسیس است و مادون آن  
ترمیم این الترمیم من التأسیس البته صد البته نفوسی آگاه  
و دانا و منقطع و منجذب بآن صفحات متابعاً ارسال  
دارید زیرا آن کشت زار بی نهایت استعداد پیدا کرده  
فوراً باید تخم پاک افشاند و در تحت تربیت دهقان الهی

پرورش داد تا انبات گردد و سبز و خرم شود کز ع اخرج  
شطاه فاستغلظ و استوی علی سوته یعجب الزراع و علیکم  
التحیة و الثناء . ع ع

### هو الله

طهران - حضرات ایادی امرالله جناب این ابهر علیه  
بهاء الله الاهی

### هو لا بهیسی

ای منادی پیمان الیوم اعظم امر تبلیغ امرالله است و نشر  
نفحات الله کتاب و رسائل استدلالیه هر چند سبب انتباه  
نفوس است ولی مبین لازم مجرد کتب استدلالیه سبب انتشار  
تام نگردد باید نفوسی مبعوث شوند که کتاب مبین باشند  
و حجت و براهین بیان کنند و نفوس را بشریعه الهی دعوت  
نمایند و به صفات و اخلاقی متخلق شوند که قوه مغناطیس  
ارواح گردد و جاذب قلوب بغیض اشراق محافل تبلیغ  
تشکیل نمایند و نفوس را تعلیم دلائل و براهین کنند تا  
جوانانی نورسیده تربیت گردند و مؤید شوند و بنشر دین  
الله قیام کنند و نفوس را بشریعه الهیه کشند این تأسیس  
امت و بنیان متین از زهر حدید و علیک التحیة و الثناء حال

معلوم میشود که یاران در این امر جلیل اهتمام ندارند  
البته کل را به کمال همت بر این مغناطیس موهبت دالالت  
نمائید هیچ امری مانند تبلیغ مؤید نه و هیچ نفسی جز  
نفس مبلغ موفق نخواهد شد عاقبت جمیع امور سراب و فیض  
هدایت یار و شراب .

ع ع

و قوله الکریم :

حضرات ایادی امرالله باید جمیع افکارشان مثل این عبسند  
در تبلیغ امرالله باشد تا تأیید ملکوت ابهی پیاپی رسد از  
محافل چه نتایج بلکه عاقبت سبب اختلاف ملاحظه فرمائید  
که اوقات کل در طهران باین روایات و حکایات میگذرد و  
تبلیغ بکلی متروک ملاحظه فرمائید که حواریین حضرت مسیح  
بچه موفق شدند آیا بترتیب محافل شد یا بتأسیس تبث  
و تضرع و تبلیغ حال ما باید نیز روش آنان گیریم و الا یقین  
است که تأیید ساقط گردد و پرتو عزت ابدیه روز بروز روشنتر  
گردد .

و قوله العتین :

امروز اعظم امور نشر نفعات الله است باید اماء الرحمن در  
طهران توجه بملکوت ابهی نمایند و تأیید مستوفی طلبند

و به ترویج تعالیم الهی پردازند و مادون آن را فراموش کنند زیرا مادون آن سبب صداع است که تضییع اوقسات و مشغولیت بی فائده و ثمر و نتیجه اش کسالت و بطالت امر تبلیغ مهم است باین باید متمسک باشند و هم هر يك از اماء الرحمن در این میدان جولان نماید موقسق و مؤید گردد.

و در خطابی دیگر قوله المحبوب :

و اما تبلیغ باید به حکمت مجری گردد و بخوشخوش و خوش رفتاری و مهربانی حصول یابد و اگر چنانچه بشروط طوسی مشروط شود تبلیغ قلیل الوجود گردد.

و در خطابی دیگر قوله اللطیف :

ای محترمه تعالیم الهیه در این دور نورانی چنین است که نباید نفوس را توهین نمود و به جهالت نسبت داد که توندانی و من دانم بلکه باید به جمیع نفوس به نظر احترام نظر کرد و در بیان و دلالت بطرز تحریری حقیقت مکالمه نمود که بیائید مسائلی چند در میان است تا تحریری حقیقت نمائیم و ببینیم چگونه و چسان است مبلغ نیایسد خویش را دانا و دیگران را نادان شمرد این فکر سبب تکبر گردد و تکبر سبب عدم تأثر بلکه باید امتیازی در خود

نهند و با دیگران بنهایت مهربانی و خضوع و خشوع صحبت  
بدارد این نوع بیان تأثیر کند و سبب تربیت شود .

و قوله العزيز :

طهران بواسطه جناب آقا محمد علی کاشانی . محافل  
روحانی تبلیغ امرالله ملاحظه نمایند .

هوالمسسه

ای یاران با وفای جمال ابهی بچه لسانی شمارا بستایم  
و مدح و ثنا گویم و تحسین و تکریم نمایم و زبان بتوصیف و  
تعریف بیارایم که لایق و سزا باشد شما اهل وفائید کسه  
جمال کهریا را بعد از عروج باعلی افق رفیق اعلی فراموش  
نمودید پیاد او زنده اید و بذكر او مبارك و فرخنده ترتیل  
آیات توحید نمائید و تبلیغ امر رب فرید و حیدر دلیل  
واضح اقامه کنید و برهان لامع افاضه نمائید حجّت قاطعه  
بنمائید و اخبار واقع بیان کنید خداوند واحد شاهد  
است که بحر الهام بموج آید و نفحات وحی از اوج تقدیس  
نافه بکشاید و مشام مبلغان را معطر فرماید الیوم این امر  
مؤید است هر نفس بآن قیام کند بجنود لم ترها منصور  
گردد و بسپاه بارگاه حضرت کبریا مظفر شود جمیع ابواب را  
مفتوح بیند و روح را بقوت روح بر فتوح یابد تا توانید در



این امر عظیم نشر نفعات الله کنید و قوت استقامت بنمائید تا عون و عنایت حضرت احدیّت را از هر جهت مشاهده کنید و علیکم التّحیّة و الثّناء .

ع ع

و در سفرنامه امریکا قوله الحکیم :

بیان باید به مشرب حضار و اقتضای وقت باشد و حسن عبارات و اعتدال در اداء معانی و کلمات لازم فقط حرف زدن نیست همیشه در عکاً میرزا محمد علی بیاناتی را که از من میشنید بعینها در مواقع دیگر ذکر میکرد ولی ملتفت نبود که هزاران حکم و مصالح لازم است نه تنها گفتن در ایام بغداد و سلیمانیه شیخ عبدالحسین گفته بود که جمال مبارک کردها را باین وسیله جمع و جذب کردند که اصطلاحات عرفا و صوفیه را بیان مینمودند بیچاره شیخ مذکور رفت و کتاب فتوحات مکیّه را پیدا و عبارات آنرا حفظ نموده در هر جا ذکر نمود دید هیچکس گوش نمیدهد خیلی تعجب کرد که چرا مردم گوش نمیدهند جمال مبارک فرمودند بشیخ بگوئید ما فتوحات مکیّه را نمیخوانیم بلکه آیات مدنیّه را القاء میکنیم فصوص شیخ را نمیگوئیم بلکه از نصوص الهیّه حسرف میزنیم .

### و قوله الحمید :

اول باید وجود انسان خود منقطع و منجذب باشد تا نفسش در دیگران تأثیر نماید هرکس در این میدان قدم گذاشت موفق شد ابواب هر وجهش مفتوح گردید چشمش بینا گشت و به نفثات روح القدس مؤید شد هم حسود هدایت گردید هم سبب هدایت دیگران شد البته وقتی انسان نفعیه خوش میخواند اول خود چلند و محظوظ میشود لهذا چون بنای هدایت ناس نهد و بیان دلائل کند مذاقش شیرینتر و قلبش سرورتر شود و دیگر آنکه هر چیزی محدود است مگر فیض الهی که بسبب تبلیغ امرالله بر انسان نازل میشود و الهامات ربانیه تأیید مینماید این است که حضرت مسیح فرمود وقتی که میخواهید صحبت است بدارید فکر نکنید روح القدس شما را الهام میکند اگر عزت ابدی و حیات سرمدی و علویت آسمانی خواهید تبلیغ کنید تأییدات الهیه بشما میرسد چرا که تجربه شده است اما ثبات و استقامت میخواهد ملاحظه حواریان مسیح بجائید بنچه ثبوت قیام نمودند تا امر را از پیش بردند حتی جان خود را فدا نمودند .

در خطابه دیگر است قوله المعزیز :